یادداشت

هادی اسماعیلی

اعتبار انرژی
مسیر عدالت و بهره‌وری در حکمرانی انرژی

نابسامانی وضعیت انرژی در کشورمان بیش از آنکه حاصل کمبود منابع باشد، نتیجه ساختار نادرست تخصیص یارانه‌ها و نبود سازوکارهای مؤثر برای مدیریت تقاضاست و کشوری که یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر نفت و گاز جهان به شمار می‌رود، سال‌هاست با ناترازی در بخش‌های مختلف انرژی دست‌وپنجه نرم می‌کند. خاموشی‌های برق، محدودیت‌های گاز در فصل سرد، کاهش ظرفیت صادرات انرژی و فشار روزافزون بر بودجه عمومی، همگی نشانه‌هایی از وضعیتی هستند که ادامه آن هزینه‌های سنگینی را بر اقتصاد ملی تحمیل خواهد کرد. با وجود این، بخش مهمی از سیاستگذاری‌های موجود همچنان بر دوگانه‌ای استوار مانده است که یا از آزادسازی کامل قیمت‌ها سخن می‌گوید یا بر تداوم نظام فعلی یارانه‌ها اصرار می‌ورزد. این در حالی است که راه‌حل مسئله در هیچ‌یک از این دو مسیر قرار ندارد.

مسئله اصلی آن است که یارانه انرژی در ایران کهن ما به شکلی توزیع می‌شود که سهم بیشتری از آن به مصرف‌کنندگان پرمصرف اختصاص می‌یابد. هرچه میزان مصرف فرد افزایش پیدا کند، بهره‌مندی او از یارانه نیز بیشتر می‌شود. در نتیجه خانواری که در واحدی کوچک زندگی می‌کند و مصرف متعارفی دارد، از منابع عمومی سهم کمتری دریافت می‌کند و خانواری که در خانه‌ای بزرگ با تجهیزات پرمصرف سکونت دارد، از یارانه بیشتری بهره‌مند می‌شود. این وضعیت با اصول عدالت اقتصادی سازگار نیست و در عمل به انتقال منابع عمومی به سمت سطوح بالاتر مصرف منجر می‌شود. راه برون‌رفت از این چرخه، تغییر مبنای تخصیص یارانه از «میزان مصرف» به «حق بهره‌مندی» است. در چنین الگویی هر شهروند از سهم مشخصی از انرژی یارانه‌ای برخوردار می‌شود و دولت وظیفه دارد این سهم را با قیمت تثبیت‌شده و قابل‌دسترس تأمین کند. منطق این رویکرد بر این اصل استوار است که منابع انرژی کشور متعلق به همه شهروندان است و هر فرد باید از سهم عادلانه خود برخوردار شود. اختلاف اصلی در آنجاست که بهره‌مندی از این حق نباید به معنای دریافت یارانه نامحدود برای هر سطحی از مصرف تلقی شود.

■ باز تعریف یارانه بر پایه الگوی بهینه مصرف

الگوی اعتبار انرژی بر همین مبنا شکل می‌گیرد. در این چارچوب، میزان مشخصی از مصرف برق، گاز یا سایر حامل‌های انرژی به عنوان الگوی بهینه تعیین می‌شود. مصرف در این محدوده با یارانه کامل پشتیبانی خواهد شد و شهروندان بدون نگرانی از افزایش قیمت‌ها می‌توانند نیازهای متعارف خود را تأمین کنند. بنابراین هدف این سیاست، گران‌سازی انرژی نیست؛ بلکه تثبیت حمایت دولت از مصرف ضروری و متعارف است. تفاوت اساسی این الگو با بسیاری از طرح‌های اصلاح قیمت در آن است که نقطه آغاز آن، حمایت از مردم محسوب می‌شود. خانواری که در چارچوب الگوی تعیین‌شده مصرف می‌کند، هیچ فشار جدیدی را تجربه نخواهد کرد. حتی امکان آن وجود دارد که ارزش اقتصادی سهم مصرف‌نشده خود را نیز دریافت کند. هنگامی که شهروند بداند کاهش مصرف به معنای ایجاد دارایی قابل معامله است، انگیزه‌ای واقعی برای اصلاح رفتار مصرفی شکل خواهد گرفت.

در نظام فعلی، صرفه‌جویی اغلب فاقد منفعت ملموس است. فردی که مصرف خود را کاهش می‌دهد، تنها مبلغ کمتری در قبض پرداخت می‌کند. این کاهش هزینه معمولاً آن‌قدر محدود است که انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری در بهینه‌سازی مصرف ایجاد نمی‌کند. در مقابل، اعتبار انرژی صرفه‌جویی را به یک دارایی اقتصادی تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی تعویض تجهیزات فرسوده، عایق‌کاری ساختمان، استفاده از فناوری‌های کم‌مصرف و بهره‌گیری از انرژی خورشیدی توجیه اقتصادی پیدا خواهد کرد. این سازوکار از منظر اقتصادی نیز مزیت مهمی دارد. کاهش مصرف در سطح خانوارها و بنگاه‌ها، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های پرهزینه برای توسعه ظرفیت تولید را کاهش می‌دهد. هر واحد انرژی که از طریق بهره‌وری ذخیره شود، ارزشی معادل تولید همان مقدار انرژی خواهد داشت. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که مدیریت تقاضا معمولاً هزینه‌ای بسیار کمتر از توسعه مداوم عرضه دارد.

■ پیوند عدالت اجتماعی و کارایی اقتصادی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اعتبار انرژی، جمع کردن دو هدفی است که معمولاً در برابر یکدیگر قرار داده می‌شوند یعنی عدالت اجتماعی و کارایی اقتصادی. در بسیاری از موارد، سیاست‌های حمایتی به کاهش بهره‌وری منجر می‌شوند و سیاست‌های مبتنی بر بهره‌وری نیز آثار اجتماعی نامطلوبی بر جای می‌گذارند. اعتبار انرژی تلاش می‌کند این شکاف را از میان بردارد. در این الگو، همه شهروندان از حق برابر برای دریافت یارانه برخوردار هستند. خانوار کم‌مصرف از مزیت اقتصادی بیشتری بهره‌مند می‌شود، زیرا می‌تواند بخشی از اعتبار خود را حفظ یا واگذار کند. خانوار پرمصرف نیز امکان مصرف بیشتر را خواهد داشت، اما هزینه آن را پرداخت می‌کند. در نتیجه یارانه از مصرف غیرضروری فاصله می‌گیرد و به سمت حمایت از نیازهای واقعی هدایت می‌شود. ابعاد این مسئله فقط به بخش خانگی محدود نیست. در حوزه صنعت نیز اعتبار انرژی می‌تواند به ابزاری برای ارتقای بهره‌وری تبدیل شود. هر صنعت دارای شاخص‌های مشخصی برای مصرف انرژی است و فناوری‌های موجود امکان دستیابی به سطوح مختلفی از بهره‌وری را فراهم کرده‌اند. زمانی که مصرف در محدوده استاندارد مورد حمایت قرار گیرد و مصرف مازاد با قیمت واقعی محاسبه شود، بنگاه‌ها برای نوسازی تجهیزات و کاهش شدت مصرف انرژی انگیزه پیدا خواهند کرد. این رویکرد همچنین از شکل‌گیری رانت‌های پنهان جلوگیری می‌کند. بخش قابل توجهی از یارانه انرژی در وضعیت کنونی به فعالیت‌هایی اختصاص می‌یابد که ارزش افزوده محدودی ایجاد می‌کنند. ارزان بودن انرژی در بسیاری از موارد جایگزین نوآوری، بهره‌وری و سرمایه‌گذاری فناورانه شده است. اصلاح این روند می‌تواند ساختار تولید را به سمت رقابت‌پذیری بیشتر هدایت کند. نکته مهم دیگر، کاهش فشار سیاسی ناشی از اصلاح قیمت‌هاست. در بسیاری از موارد، دولت‌ها به دلیل نگرانی از پیامدهای اجتماعی و سیاسی، از اصلاح نظام یارانه‌ها عقب‌نشینی می‌کنند. اعتبار انرژی این چالش را تا حد زیادی برطرف می‌کند زیرا دولت پیش از هر چیز سهم عادلانه شهروندان را تضمین کرده است. از این رو بحث اصلی دیگر افزایش قیمت برای همه مردم نخواهد بود، بلکه موضوع به نحوه استفاده از سهم عمومی انرژی بازمی‌گردد.

■ شکل‌گیری بازار بهره‌وری انرژی

اجرای اعتبار انرژی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری بازاری جدید در اقتصاد کشور شود. بازاری که محور آن صرفه‌جویی، بهره‌وری و تولید انرژی پاک خواهد بود. زمانی که اعتبار انرژی ارزش اقتصادی پیدا کند، شرکت‌های خدمات انرژی، تولیدکنندگان تجهیزات کم‌مصرف، سازندگان پنل‌های خورشیدی و ارائه‌دهندگان فناوری‌های نوین با تقاضای گسترده‌تری مواجه خواهند شد. بانک‌ها نیز می‌توانند بر پایه اعتبار انرژی، ابزارهای مالی جدیدی طراحی کنند. خانواری که ظرفیت کاهش مصرف دارد، قادر خواهد بود برای اجرای پروژه‌های بهینه‌سازی از تسهیلات استفاده کند و باز پرداخت آن را از محل منافع حاصل از صرفه‌جویی انجام دهد. این موضوع می‌تواند منابع مالی قابل توجهی را به سمت سرمایه‌گذاری در بهره‌وری سوق دهد. از سوی دیگر، امکان مبادله اعتبار میان مصرف‌کنندگان انعطاف بیشتری در نظام انرژی ایجاد خواهد کرد. افرادی که نیاز کمتری دارند، از منافع اقتصادی صرفه‌جویی بهره‌مند می‌شوند و افرادی که مصرف بیشتری دارند، هزینه واقعی تصمیم خود را می‌پردازند. در نتیجه سازوکاری شکل می‌گیرد که بدون اجبار و مداخله مستقیم، رفتار مصرفی را در مسیر بهینه هدایت می‌کند. به هر روی اقتصاد انرژی برای عبور از وضعیت کنونی به اصلاحاتی نیاز دارد که هم از پشتوانه اجتماعی برخوردار باشد و هم منطق اقتصادی روشنی داشته باشد. اعتبار انرژی چنین ظرفیتی را در اختیار سیاستگذار قرار می‌دهد. این الگو بر حذف حمایت‌های عمومی استوار نیست، بلکه تلاش می‌کند آنها را هدفمند، عادلانه و کارآمد کند. هنگامی که هر شهروند سهم مشخصی از منابع ملی دریافت کند و ارزش اقتصادی صرفه‌جویی نیز به رسمیت شناخته شود، انگیزه‌های فردی و منافع عمومی در یک مسیر قرار خواهند گرفت. نتیجه چنین تغییری، کاهش ناترازی انرژی، افزایش بهره‌وری، توزیع عادلانه‌تر یارانه‌ها و تقویت توان اقتصادی کشور خواهد بود که می‌تواند حکمرانی انرژی را از منطق توزیع رانت به منطق مدیریت منابع ملی منتقل کند.

گزارش

بهناز قاسمی

گفت‌وگوی «جوان» با سید محمد بدر طالع و مرتضی اکبری از مدیران پیشین و کارشناسان حوزه بانکی

مجلس با اصلاح سازوکار بانک مرکزی افسار نقدینگی را بکشد

گنجاندن تسهیلات تکلیفی در بودجه با توافق مجلس و بانک‌ها، به عنوان راهکاری برای کاهش فشار مالی بر دولت و مهار کسری بودجه مطرح می‌شود

کنترل نقدینگی و مهار تورم به‌طور مستقیم به عملکرد بانک مرکزی و میزان استقلال آن از سیاست‌های مالی دولت وابسته است، اما تا کنون در این امر موفق نبوده است؛ به طوری که رشد نقدینگی به یکی از مهم‌ترین عوامل فشارهای تورمی تبدیل شده و بخشی از کارشناسان اقتصادی بر این باورند که ریشه این روند را باید در ساختار تصمیم‌گیری و سیاستگذاری پولی جست‌وجو کرد. یکی از چالش‌های اساسی، وابستگی عملی بانک مرکزی به سیاست‌های کوتاه‌مدت دولت‌ها برای جبران کسری بودجه است و این وابستگی، به‌ویژه از طریق استقراض غیرمستقیم، فشار برای تأمین منابع مالی و اجرای سیاست‌های اعتباری دستوری، توان بانک مرکزی را در اعمال سیاست‌های انضباطی پولی کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی، ابزارهای کنترل پایه پولی و مدیریت خلق نقدینگی با محدودیت مواجه شده و اهداف ضدتورمی به‌سختی قابل تحقق است. از سوی دیگر، برخی سیاست‌های مصوب در حوزه نظام بانکی، از جمله تعیین نرخ‌های دستوری سود، تسهیلات تکلیفی و نگاه بخشی به منابع بانکی نیز به پیچیده‌تر شدن مدیریت نقدینگی منجر می‌شود. به‌زعم کارشناسان، مجموعه‌ای از فشارهای نهادی و سیاستی باعث شده است بانک مرکزی در عمل با محدودیت استقلال مواجه شود و نتواند به‌طور کامل نقش تنظیم‌گر خود را در مهار تورم و کنترل رشد نقدینگی ایفا کند؛ بنابراین باید مجلس این رویه را اصلاح کند.

■■■

کنترل رشد نقدینگی از سال ۹۷ تاکنون از مهم‌ترین اولویت‌های اقتصادی دولت و بانک مرکزی بوده و از سال ۱۴۰۱، بانک مرکزی با تنظیم برنامه هدف‌گذاری رشد نقدینگی ۳۰ درصدی برای سال ۱۴۰۱ و تعیین هدف رشد نقدینگی به میزان ۲۵ درصد برای سال ۱۴۰۲ تلاش کرده است این متغیر را تا حدودی کنترل کند. در این سال‌ها، رهبر شهید انقلاب نیز در بسیاری از دیدارهای خود با دولت و فعالان حوزه تولید بر کنترل نقدینگی تأکید کرده‌اند. ایشان در نشست ۱۳۹۷/۰۴/۲۴ با هیئت دولت درباره بحران نقدینگی که فضای اقتصادی کشور را ملتهب کرده است، تأکید کردند: «به مشکل نظام بانکی به‌طور جدّی باید رسیدگی بشود؛ این حرفی است که همه می‌زنند... در نظام بانکی و مشکل نقدینگی‌ای که الان در کشور وجود دارد، اگر چنانچه ما می‌توانستیم با هنر هدایت این نقدینگی به کارهای سازنده و مفید، کشور را پیش می‌بردیم، این نقدینگی نعمت بزرگی بود؛ الان یک بلای بزرگی است؛ واقعاً یک چیز خیلی خطرناکی است... این رقم نقدینگی خیلی رقم فوق‌العاده‌ای است؛ هم رقمش خیلی بالاست، هم رشدش زیاد است؛ هزارو ۵۰۰ هزار میلیارد یک چیز افسانه‌ای است... به نظر من مسئله بانک‌ها و بخصوص تکیه روی مسئله نقدینگی احتیاج دارد به یک کار گروه دانا، حسّاس، پُرکار، خطرپذیر و شجاع؛ دولت یک کارگروهی تشکیل بدهد... یک کارگروه قوی فعال شب‌وروز کار، معین بشوند فقط برای اینکه فکر کنند ببینند با مسئله بانک‌ها و با مسئله نقدینگی چه‌جوری بایستی برخورد کنند؛ بخش‌های جذابی را برای جذب نقدینگی در نظر بگیرند که البته یک فهرستی به من داده شده... نگذاریم که این نقدینگی سرازیر شود به طرف ارز و به طرف طلا و به طرف مسکن و به طرف کالاها، که خب طبعاً به هرجا که این نقدینگی رو کند و هجوم بیاورد، پدر آن منطقه درمی‌آید... البته کارگروهی که بخواهند بنشینند و هفته‌ای یک جلسه داشته باشند، فایده ندارد؛ باید یک کارگروه دائم شبانه‌روزی از آدم‌های فعال تشکیل شود، بنشینند واقعاً کار کنند، فکر کنند، سرِ یک ماه، دو ماه، سه ماه یک برنامه کاری روشنی مشخص کنند و بیاورند بدهند به آقای رئیس‌جمهور، دستور اقدام داده بشود و بلافاصله مشغول عمل بشوند؛... یعنی یک‌چنین چیزی لازم است...».

■ ضرورت کنترل نقدینگی

کنترل نرخ تورم و مدیریت نقدینگی همچنان از اولویت‌های اصلی است و رهبر معظم انقلاب نیز در پیام اخیر به مناسبت سالروز بازگشایی مجلس شورای اسلامی بر مدیریت نقدینگی تأکید داشتند. از طرفی در سال اخیر شوک‌های مختلفی به اقتصاد کشورمان وارد شده است که هر کدام از آنها بر رشد نرخ تورم اثرگذار بوده‌اند. وقوع دو جنگ تحمیلی در کمتر از یک‌سال، حذف ارز ترجیحی و افزایش هزینه‌های تولید هر کدام به منزله یک شوک بر اقتصاد و تولید اثر گذاشته است. شوکی که سال قبل به واسطه افزایش نرخ ارز ترجیحی اتفاق افتاد، هم از ناحیه عرضه، هم از ناحیه تقاضا و هم از ناحیه انتظارات تورمی فشار زیادی وارد کرده است. نکته قابل تأمل نقش بانک مرکزی در کنترل نرخ تورم و مدیریت نقدینگی و حمایت از صنایع و تولید است. فعالان حوزه بانکی نقش مجلس را در مدیریت نقدینگی با اهمیت می‌دانند و معتقدند که استقلال بانک مرکزی نیازمند قانون مجلس است.

■ استقلال بانک مرکزی فقط با تصویب مجلس امکان‌پذیر است

سیدمحمد بدر طالع، کارشناس حوزه بانکی، در گفت‌وگو با «جوان»، یکی از مشکلات رشد نقدینگی را تورم بالا می‌داند و معتقد است: «باید رویه‌ها و برخی قوانین اداره کشور براساس نیاز جامعه تغییر یا اصلاح شود. به همین دلیل رهبر انقلاب در سومین سال فعالیت مجلس، تکالیفی را برای مجلس شورای اسلامی تعیین کرده‌اند.» وی می‌گوید: «افزایش قیمت کالاها منجر به رشد تورم می‌شود. خوشبختانه ما کمبودی در عرضه نداریم، اما با بالا رفتن تقاضا قیمت‌ها تصاعدی رشد می‌کند و نرخ تورم نیز بالا می‌رود. بنابراین کنترل نقدینگی و اینکه این پول فیزیکی به سمت تولید برود بسیار اهمیت دارد.»

وی می‌افزاید: «بانک مرکزی با کنترل پول در گردش و شبه‌پول باید نقدینگی را مدیریت کند. اما به دلیل اینکه زیر نظر دولت است، در بسیاری از مواقع کنترل آن از دستش خارج می‌شود.»

بدر طالع می‌گوید: «دولت برای جبران کسری بودجه‌اش مدام از بانک مرکزی استقراض می‌کند و از آنجایی که رئیس کل بانک مرکزی به اصطلاح کارمند دولت است، نمی‌تواند با این درخواست‌ها مقابله کند.»

این کارشناس بانکی می‌افزاید: «اگر مجلس قانونی تصویب کند که بر اساس آن بانک مرکزی مستقل شود و رئیس آن مستقیم از سوی مجلس شورای اسلامی انتخاب شود، قطعاً می‌توان نقدینگی را بهتر مدیریت کرد. تا زمانی که عزل و نصب رئیس کل با رئیس‌جمهور باشد، نمی‌توان نسخه درستی برای کنترل نقدینگی پیچید.»

دلایل رشد نقدینگی شناسایی و علاج شود

همچنین مرتضی اکبری، مدیرعامل سابق بانک قرض‌الحسنه مهر ایرانیان، در گفت‌وگو با «جوان» به چهار دلیل عمده که منجر به رشد نقدینگی می‌شود اشاره می‌کند و می‌گوید: «باید علل رشد نقدینگی که متناسب با رشد تولید نیست شناسایی و کنترل شود. دو دلیل مهم در اختیار نظام بانکی است که باید اصلاح شود و دو دلیل دیگر در اختیار مجلس و نهادهای ذیل حاکمیت است. نخست آن، ناترازی نقدینگی یا به اصطلاح گپ نقدینگی است، زیرا زمان سررسید سپرده‌ها و دارایی‌ها منطبق نیست. به عنوان مثال، بانک سپرده شش‌ماهه یا یک‌ساله جذب می‌کند، اما تسهیلات بلندمدت دو تا پنج‌ساله اعطا می‌کند. در برخی مواقع که سپرده‌گذار حساب خود را خالی می‌کند، ناترازی بانک بالا می‌رود و جذب سپرده جدید با نرخ سودی که بسیار پایین‌تر از نرخ تورم است، بسیار سخت و دشوار است. در نتیجه بانک متوسل به اضافه‌برداشت از بانک مرکزی می‌شود که رشد نقدینگی حاصل آن است.»

> **مرتضی اکبری، کارشناس بانکی: نظام بانکی کشور به مدیران حرفه‌ای نیاز دارد، نه مدیران سیاسی که گاهی برای تأمین منافع برخی روی کار می‌آیند و بدون انجام کار مفید برای مردم و اقتصاد کشور چند صباحی مدیریت می‌کنند و بانک را با ناترازی‌های بالا به مدیر بعدی تحویل می‌دهند**

وی می‌افزاید: «علت دوم رشد معوقات بانک‌هاست که به کسری و ناترازی منجر می‌شود. شرایط حاکم بر اقتصاد مانند تحریم‌ها، جنگ و بی‌ثباتی اقتصادی موجب بالا رفتن انتظارات تورمی و معوقات بانکی می‌شود. در چنین شرایطی واحد تولیدی یا وام‌گیرنده ترجیح می‌دهد که اقساط وام را نپردازد و به دلیل ناترازی باز هم بانک‌ها ناگزیرند که از بانک مرکزی اضافه‌برداشت داشته باشند.»

■ تسهیلات تکلیفی مجلس بدون اطلاع از منابع بانک‌ها

مدیرعامل سابق بانک قرض‌الحسنه مهر ایرانیان به عوامل تأثیرگذار حاکمیت بر رشد نقدینگی اشاره می‌کند و می‌گوید: «تسهیلات تکلیفی مجلس که بدون کار کارشناسی و اطلاع از منابع بانک‌ها در بودجه سنواتی دولت گنجانده می‌شود، یکی از دلایل رشد نقدینگی است زیرا سیستم بانکی برای اجرای قانون مجلس و عدم توبیخ از سوی دولت مجبور به اعطای این تسهیلات می‌شود که در نهایت به ناترازی نقدینگی بانک‌ها و به اضافه‌برداشت از بانک مرکزی منجر می‌شود.»

وی می‌افزاید: «علاوه بر این با دستور مجلس باید تسهیلات با نرخ پایین (۴درصد) اعطا شود که باز هم با تسهیلات با سود ۲۰درصدی یا بالاتر فاصله زیادی دارد.»

اکبری دلیل دیگر رشد نقدینگی را کسری بودجه دولت می‌داند و می‌افزاید: «دولت فربه و نهادهای بزرگی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند و افزودن بندهایی در بودجه سالانه که از سوی مجلس اتفاق می‌افتد، همگی موجب کسری بودجه و استقراض دولت از بانک مرکزی می‌شود. نقدینگی که می‌بایست با سمت تولید و صنعت روانه می‌شد، صرف حقوق کارمندان، آب، برق، انرژی و هزینه نگهداری ساختمان‌ها می‌شود و به این ترتیب پول پر قدرت روانه بازار و گاهاً رشد تورم می‌شود.»

> **سیدمحمد بدر طالع، کارشناس حوزه بانکی: باید رویه‌ها و برخی قوانین اداره کشور براساس نیاز جامعه تغییر کند یا اصلاح شود. به همین دلیل رهبر انقلاب در سومین سال فعالیت مجلس، تکالیفی را برای مجلس شورای اسلامی تعیین کرده‌اند**

■ راهکارهای کنترل نقدینگی

اکبری یکی از راهکارهای مدیریت نقدینگی را کاهش یا توقف کسری بودجه دولت با همکاری مجلس شورای اسلامی می‌داند و معتقد است مجلس از افزودن بار مالی بر بودجه سنواتی پرهیز کند و دولت به سمت انتشار اوراق بدهی با نرخ بالا اقدام کند. برخی با انتشار این اوراق مخالفند و آن را آینده‌فروشی می‌دانند، اما به نظر من، رشد پایه پولی که در حال حاضر اتفاق می‌افتد بسیار برای آیندگان خطرناک‌تر از فروش اوراق بدهی است. باید بین بد و بدتر، یکی را انتخاب کنیم.

وی به ضرورت افزایش نرخ سود سپرده‌های بانکی اشاره کرده و می‌گوید: «نرخ سود پایین سپرده‌ها که اصلاً با نرخ تورم همخوانی ندارد و اتخاذ سیاست‌های انبساطی که پول را با نرخ پایین به اقتصاد تزریق می‌کند، باید اصلاح شود و نرخ سود با نرخ تورم متناسب‌سازی شود.»

این کارشناس بانکی انتخاب مدیران حرفه‌ای را در سیستم بانکی ضروری می‌داند و می‌افزاید: «نظام بانکی کشور به مدیران حرفه‌ای نیاز دارد، نه مدیران سیاسی که گاهی برای تأمین منافع برخی روی کار می‌آیند و بدون انجام کار مفید برای مردم و اقتصاد کشور چند صباحی مدیریت می‌کنند و بانک را با ناترازی‌های بالا به مدیر بعدی تحویل می‌دهند. متأسفانه معرفی هیئت مدیره‌های سفارشی بلای جان نظام بانکی شده و باید اصلاح شود.»

اکبری می‌گوید: «نحوه اعطای تسهیلات به تولید کالا باید اصلاح شود. به عنوان مثال برای تولید یک کالا پنج شرکت درگیر می‌شوند تا یک کالا در یک زنجیره به هم پیوسته به دست مصرف‌کننده برسد. اکنون به این صورت است که به تمامی شرکت‌های این زنجیره تسهیلات پرداخت می‌شود، درحالی که این نحوه اعتبارسنجی اشتباه است. باید به پایان زنجیره بابت خرید مواد اولیه تسهیلات اعطا شود.»

وی تأکید می‌کند: «مجلس نباید در امور بانک‌ها دخالت کند. تسهیلات تکلیفی که با دستور مجلس اعطا می‌شود، گاهی اقساط آن پرداخت نشده و معوق می‌شود. در این شرایط مجلس مداخله کرده و بدون اطلاع از منابع بانک‌ها دستور استمهال می‌دهند و به افزایش معوقات دامن می‌زنند.»

اکبری می‌گوید: «مجلس می‌تواند مانع از کسری بودجه دولت و کاهش استقراض از بانک مرکزی شود و با تصویب قانون، کنترل نقدینگی را تسهیل کند. باید از افزایش معوقات جلوگیری شود، نه اینکه تسهیلاتی که با نام تولید گرفته شده در ارز و طلا سرمایه‌گذاری شده، اقساطش معوق یا با پادرمیانی مجلس و فلان نماینده استان استمهال شود.»

نکته

تسهیل تولید با لغو سقف بهینه‌سازی

الزام بررسی «سقف بهینه‌سازی» برای ثبت سفارش برخی کدهای تعرفه مرتبط با مواد اولیه پتروشیمی شامل PET، PVC و PP در پرونده‌های دارای نوع عملیات ارزی «بدون انتقال ارز» لغو شده است. به بیان ساده، واردکنندگانی که منابع ارزی مورد نیاز خود را خارج از سازوکار رسمی تأمین ارز کشور فراهم می‌کنند، دیگر برای ثبت سفارش این گروه از کالاها با محدودیت ناشی از سقف بهینه‌سازی مواجه نخواهند بود. البته اعتبار این ثبت سفارش‌ها سه‌ماهه تعیین شده است و امکان تمدید آن نیز وجود ندارد.

این تصمیم در واقع با یکی از مهم‌ترین چالش‌های بخش تولید یعنی تأمین به‌موقع مواد اولیه ارتباط مستقیم دارد. مواد اولیه‌ای که مشمول این تصمیم شده‌اند، در زنجیره گسترده‌ای از صنایع پایین‌دستی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از تولیدکنندگان محصولات پلاستیکی و بسته‌بندی گرفته تا صنایع ساختمانی، لوازم خانگی، قطعه‌سازی و بسیاری از واحدهای کوچک و متوسط، برای ادامه فعالیت خود به این نهاده‌ها وابسته هستند. از این رو اختلال یا تأخیر در تأمین آنها می‌تواند بر سطح تولید، هزینه تمام‌شده و حتی وضعیت بازار اثرگذار باشد.

در وضعیتی که کشورمان با محدودیت‌های متعددی در حوزه تجارت و تأمین ارز روبه‌روست، بخش مهمی از مشکلات فعالان اقتصادی از مسیر طولانی اخذ مجوزها، ثبت سفارش و عبور از فرایندهای اداری ناشی می‌شود و طبعاً مرحله اضافی در این مسیر به معنای افزایش هزینه، اتلاف زمان و ایجاد نااطمینانی برای تولیدکننده است؛ چه آنکه واحدی که نمی‌تواند زمان دسترسی خود به مواد اولیه را پیش‌بینی کند، در برنامه‌ریزی تولید، تنظیم قراردادها و مدیریت بازار نیز با مشکل مواجه خواهد شد. لغو الزام بررسی سقف بهینه‌سازی را باید در چارچوب کاهش همین موانع تحلیل کرد. زمانی که واردکننده از ارز خارج از چرخه رسمی کشور استفاده می‌کند و فشاری بر منابع ارزی عمومی وارد نمی‌سازد، کاهش بخشی از محدودیت‌های اداری می‌تواند به تسریع فرایند واردات کمک کند. هدف اصلی این تصمیم نیز کوتاه‌تر کردن مسیر تأمین نهاده‌های تولید و جلوگیری از ایجاد وقفه در فعالیت واحدهای صنعتی به نظر می‌رسد.

رضا دهشیری | جوان

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که رقابت‌پذیری بنگاه‌های تولیدی مورد توجه قرار گیرد. تأخیر در تأمین مواد اولیه معمولاً به کاهش ظرفیت تولید، افزایش هزینه‌های عملیاتی و از دست رفتن فرصت‌های بازار منجر می‌شود. در مقابل، هر سیاستی که امکان دسترسی سریع‌تر و مطمئن‌تر به نهاده‌های مورد نیاز را فراهم کند، به بهبود عملکرد زنجیره تولید کمک خواهد کرد.

البته تسهیل فرایندها به معنای حذف نظارت نیست. محدود شدن اعتبار این ثبت سفارش‌ها به سه ماه و ممنوعیت تمدید آنها نشان می‌دهد که سیاستگذار همچنان بر مدیریت و رصد جریان تجارت تأکید دارد. بنابراین تصمیم اخیر را باید تلاشی برای ایجاد تعادل میان کارآمدی و نظارت دانست که در آن گلوگاه‌های غیرضروری حذف می‌شوند، اما ابزارهای کنترل و پایش همچنان حفظ خواهند شد.

واقعیت آن است که تولید بیش از هر چیز به ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و دسترسی به‌موقع به نهاده‌های مورد نیاز احتیاج دارد و در شرایطی که اقتصاد ما با محدودیت‌های مختلف مواجه است، کاهش اصطکاک‌های اداری می‌تواند به اندازه بسیاری از حمایت‌های مالی در بهبود فضای تولید مؤثر باشد. از این منظر، لغو الزام بررسی سقف بهینه‌سازی را می‌توان اقدامی در جهت تسهیل تأمین مواد اولیه و کاهش بخشی از هزینه‌های پنهان تحمیل‌شده بر تولیدکنندگان ارزیابی کرد که در صورت تداوم و تعمیم به سایر حوزه‌ها، می‌تواند به روان‌تر شدن جریان تولید و تجارت در کشور کمک کند.